

مطالعه تطبیقی عناصر حماسی در برزنامه و بیوولف

بهجت تربتی‌نژاد^{۱*}

علی اصغر حلبی^۲

1- دکتری تخصصی، دانشگاه فرهنگیان.

2- دکتری تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

دریافت: 1397/6/11

پذیرش: 1397/11/19

چکیده

از آنجا که شناخت آثار حماسی دنیا به معنای تعامل فرهنگی است و در مقایسه آثار حماسی کشور ما با دیگر ملت‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های مبانی فرهنگی و ملی آشکار می‌شود و به صلح پایدار جهانی می‌انجامد، در این پژوهش با روش تحلیل آماری - محتوایی و کیفی تلاش شده است الگویی برای دسته‌بندی جدید ویژگی‌های آثار حماسی طراحی شود، نظریات برخی از صاحب‌نظران درمورد شاخصه‌های حماسه نقد شود، به مقایسه آن جزء حماسی (مفهوم بیرونی) و سیزده درون‌مایه برزنامه و بیوولف پرداخته و در نهایت به این پرسش پاسخ داده شود که عناصر حماسی در این دو اثر، از دو ملیت مختلف ایرانی و انگلوساکسونی، چه مبانی مشترک و متفاوتی دارند. بررسی و تحلیل پژوهشگران نشان می‌دهد اگرچه از نظر نمود بیرونی با یکدیگر شباهت‌های زیادی دارند، میزان ارزش‌گذاری به درون‌مایه‌ها و شکل بروز آن‌ها در داستان‌ها با یکدیگر متفاوت است. واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، برزنامه، بیوولف، درون‌مایه، عناصر حماسی.



1. مقدمه

مطالعه آثار ادبی که «برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوت‌اند» (شورل، 1386: 24)، از منظر مقایسه‌ی رویکردهای نقد ادبی معاصر می‌تواند دریچه‌های جدیدی را در فهم آن‌ها به‌روی خوانندگان بگشاید. شناخت آثار حماسی دنیا به‌معنای تعامل فرهنگی است و آنچه از رهگذر مقایسه این آثار به‌دست می‌آید، شباهت‌ها و تفاوت‌های آثار حماسی کشورها با دیگر ملت‌هاست که در مبانی فرهنگی و ملی هرکدام آشکار می‌شود و به شناخت جایگاه فرهنگی و ادبی آنان در میان کشورهای متمدن دنیا می‌انجامد. این شناخت که می‌تواند مهم‌ترین ابزار کشف قرابت‌ها و راه برقراری تعاملات فرهنگی ملت ما با سایر کشورهای دنیا باشد، موجب برقراری ارتباط دوستانه و بالا رفتن سطح تعاملات فرهنگی در جهان می‌شود و به صلح پایدار می‌انجامد.

شورل¹ در تعریف کوتاهی از ادبیات تطبیقی می‌گوید:

ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که به بحث درباب تشابهات، تأثیرات و قرابت آثار ادبی با هم یا با گونه‌های مختلف دانش انسانی در زمان و مکان‌های مختلف می‌پردازد؛ البته به شرطی که به زبان‌ها یا فرهنگ‌های مختلف و یا حتی یک فرهنگ منسوب باشند (به نقل از برونل و دیگران، 1996: 172).

و «عملاً یا به‌شکل آرمانی، ادیبانی را به سایر ادبیات پیوند می‌دهد» (یوست، 1387: 52). صاحب‌نظران حوزه ادبیات حماسی فارسی شاخصه‌هایی را برای این نوع ادبی برشمرده‌اند؛ ازجمله سیروس شمیسا در کتاب *انواع ادبی برای حماسه‌ها* 22 ویژگی را برشمرده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: 1. آثار حماسی متضمن جنگاوری، بهادری و شهنشاهی‌هاست؛ 2. در حماسه، حیوانات نقش مهمی دارند و نمی‌توان آن‌ها را جانور معمولی به‌شمار آورد؛ 3. قهرمان حماسه جانور مهبی یا هیولایی را می‌کشد؛ 4. در حماسه، گیاهانی عجیب با خواص جادویی دیده می‌شود؛ 5. قهرمان حماسه موجودی مافوق طبیعی است و گاهی از خدازادگان است و به هر حال مایه‌های الهی و فوق انسانی دارد (شمیسا، 1374: 278). ذبیح‌الله صفا *شاهنامه* را دارای هجده خصیصه فنی می‌داند؛ همچون: «تکرار و تقلید؛ متناقضات؛ وصف؛ جنگ و لشکرکشی؛ پهلوانان؛ شاهان و شاهزادگان؛ انتقام؛ خوارق عادات؛

زمان و مکان؛ زن؛ عشق؛ جادوی و جادوان؛ پیش‌گویی؛ ملل و اقوام؛ تقسیمات شاهنامه؛ مطالب و پیوندها؛ اضافات و مبدعات؛ زبان و اسلوب بیان» (صفا، 1387: 237). نیز شفیعی کدکنی شعر حماسی را دارای زمینه قهرمانی و صبغه قومی و ملی می‌داند که «بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد» (شفیعی کدکنی، 1372: 5).

به نظر می‌رسد همه ویژگی‌های نام‌برده را می‌توان به دو دسته نمود بیرونی و ظاهری، و درون‌مایه‌ها تقسیم کرد و ویژگی‌های دیگری را هم بر آن افزود و برخی را از آن کاست. سیروس شمیسا در کتاب *انواع ادبی* با ذکر مختصات حماسه، دچار خلط ویژگی‌های آثار اسطوره‌ای و حماسی شده است. این درحالی است که اگرچه آثار حماسی برخی از ویژگی‌های اسطوره را با خود دارند، در عین حال با آن‌ها متفاوت‌اند. بنابراین نمی‌توان همه ویژگی‌های ذکرشده در کتاب *انواع ادبی* را مختصات آثار حماسی برشمرد. نکته دیگر در تقسیم‌بندی سیروس شمیسا آن است که به درون‌مایه که از اجزای جدانشدنی آثار حماسی است، توجهی نشده و فقط ویژگی‌هایی که مربوط به مفاهیم بیرونی است، در مرکز توجه بوده است. این درحالی است که شاهنامه‌ی فردوسی سرشار از درون‌مایه‌های مهمی مانند وفاداری‌ها، بخشندگی‌ها، میهن‌دوستی‌ها و... است. در نظرات شفیعی کدکنی، بابک احمدی و دیگر پژوهشگران هم مواردی از همین دست مشاهده می‌شود.

به این ترتیب، به درون‌مایه‌هایی همچون نیکی و بدی، نیرنگ، انتقام، نامجویی، عشق، قدرت، آزادی، دین‌مداری، خردورزی، دلاوری، مال‌اندوزی، وفاداری و بخشندگی به‌طور مجزا پرداخته نشد؛ درحالی که نقد و تحلیل آثار حماسی تنها با توجه به مفاهیم بیرونی و ظاهری داستان، روشمند و کامل و جامع نخواهد بود.

برزونامه از نظر جایگاه ادبی در میان آثار حماسی ایرانی بعد از شاهنامه و گرشاسب‌نامه قرار دارد و در ادبیات ژرمنی و اروپایی، بیوولف جزء برترین‌هاست. رویدادهای هر دو تقریباً از نظر زمانی تناسب دارد و در مبانی و ویژگی‌های ساختاری حماسی دارای اشتراکاتی هستند. انتخاب بیوولف، به‌عنوان اثر حماسی غیرفارسی‌زبان، کمک می‌کند تا بررسی نماییم که چه اندازه الگوی پیشنهادی در مطابقت شباهت‌ها و تفاوت‌های آثار حماسی در اجزای ظاهری و درون‌مایه‌ها، به‌رغم تفاوت‌های مکانی و زمانی حماسه‌ها، می‌تواند قابل اجرا در آثار حماسی غیرایرانی باشد.

مهم‌ترین مسئله پژوهش این است که دو اثر حماسی از دو ملیت مختلف، چه مبانی مشترک و متفاوتی در مفاهیم بیرونی و درون‌مایه حماسی دارند.



هر دو اثر به طور جداگانه تحقیق و بررسی شده‌اند؛ ولی تاکنون مطالعه تطبیقی این دو اثر حماسی صورت نگرفته است. آنا لیند بوگسوزدتر² از دانشگاه سیگلم³ ایسلند به راهنمایی پتر کنودسان⁴ در سال 2012 پایان‌نامه‌ای با عنوان *بیوولف یک افسانه پهلوانی یا یک داستان واقعی* تألیف کرده است. محمود رضا قربان صباغ (1390) هم رساله دکتری زبان و ادبیات انگلیسی خود را با عنوان *بررسی تطبیقی سفر قهرمان و نمادها و کهن‌الگوهای مرتبط با آن در گیلگمش، ادیسه، بیوولف و هفت‌خان رستم (شاهنامه)* به راهنمایی مریم سلطان بیاد در دانشگاه تهران نگاشته است. اما تاکنون در هیچ پژوهشی به طور مستقل وجوه تشابه و تفاوت ویژگی‌های این آثار مقایسه نشده است و فقط در پاییز 1393 نگارندگان مقاله حاضر در مجله *مطالعات نقد ادبی*، ویژگی‌های قهرمان حماسی این دو اثر را که بخش کوچکی از شخصیت‌های موجود در این آثار هستند، سنجیده‌اند.

در مقایسه آثار ادبی حماسی ایرانی و غیرایرانی به الگویی برای دسته‌بندی ویژگی‌ها نیاز داریم که دارای شاخص‌های کاملی باشد تا بتوانیم به وسیله آن به مقایسه دقیق‌تر و تعمیم‌پذیرتری دست زنیم. به همین دلیل برآن شدیم تا با تلفیق این نظریات و افزودن ویژگی‌های درون‌مایه‌ای و برخی ویژگی‌های ظاهری دیگر با رویکردی جدید، مدلی را طراحی کنیم که آثار حماسی را هم به لحاظ اجزای ظاهری و هم به لحاظ درون‌مایه‌ها مورد تحلیل قرار دهیم. در قالب این مدل، سیزده درون‌مایه و نه جزء حماسی در این دو اثر بررسی و مقایسه شده که عبارت‌اند از:

درون‌مایه‌ها: 1. نبرد نیکی و بدی؛ 2. نیرنگ؛ 3. انتقام؛ 4. نامجویی؛ 5. قدرت؛ 6. آزادگی؛ 7. دین‌مداری؛ 8. خردورزی؛ 9. دلاوری؛ 10. مال‌اندوزی؛ 11. وفاداری؛ 12. بخشنده‌گی؛ 13. عشق.

مفاهیم بیرونی حماسه: 1. تکرار و تقلید؛ 2. عناصر فراطبیعی؛ 3. جنگ؛ 4. شخصیت‌ها؛ 5. زمان و مکان؛ 6. قوم و قبیله‌ها؛ 7. توصیف و تصویرگری؛ 8. پیش‌گویی؛ 9. جادو. از نظر قلمرو زمانی، *برزنامه* اثر حماسی قرن پنجم هجری/ دوازدهم میلادی است و *بیوولف* در قرن دهم میلادی مکتوب شده است؛ بنابراین تقریباً از نظر زمانی به هم نزدیک‌اند. رویدادهای هر دو اثر مربوط به پیش از ظهور ادیان الهی است؛ اما سروده شدن آن‌ها مربوط به بعد از ظهور دین است. به همین دلیل *برزنامه* و *بیوولف* را به عنوان دو اثر حماسی برای مقایسه برگزیده‌ایم. در این پژوهش، با بررسی اسناد و منابع علمی و تاریخی، 3664 بیت از *برزنامه* و 3182 مصراع⁵ از *بیوولف* را مورد تحلیل آماری و کیفی قرار داده‌ایم.

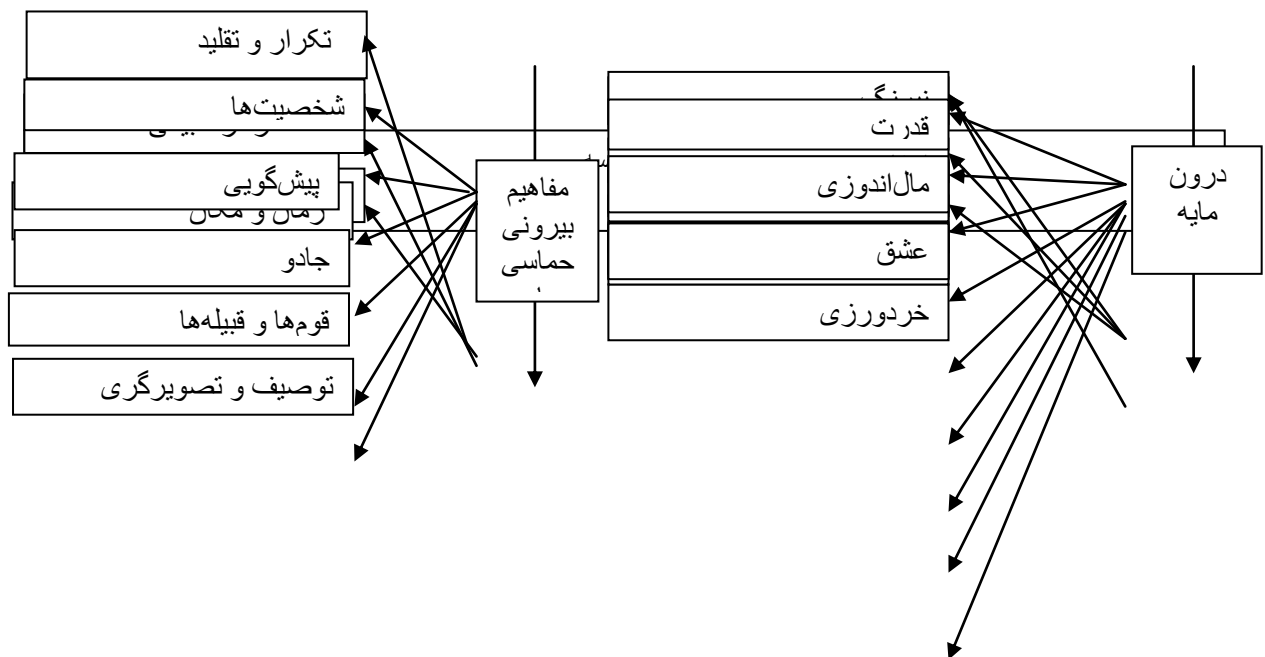
مدل تحلیلی



پرسش آغازین: دو اثر حماسی برزنامه و بیوولف از دو ملیت مختلف، چه مبانی مشترک و متفاوتی دارند؟

مطالعات اکتشافی: مطالعه آثاری که درباره برزنامه و بیوولف و ساختار آثار حماسی و ادبیات تطبیقی تألیف شده است.

چارچوب نظری پژوهش: با توجه به آنکه در نظریات ارائه شده در بیان مسئله، اغلب به مفاهیم بیرونی حماسی و کمتر به درون‌مایه اثر - که از مهم‌ترین ویژگی‌های اثر حماسی است - توجه می‌شود، پژوهشگر در ذیل با تلفیق ویژگی ظاهری حماسی و درون‌مایه، الگویی را برای تحلیل برزنامه و بیوولف ترسیم کرده و به میزان سازگاری آن‌ها با همین الگو اشاره کرده و نیز شباهت‌ها و



2. بدنه مقاله

2-1. برزنامه

برزنامه یکی از چندین منظومه‌ای است که به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی در قرن پنجم و براساس داستان‌های قدیم به نظم درآمده است و «از میان حماسه‌های بزرگی مانند گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، فرامرزنامه، کوش نامه و... تنها برزنامه این چنین در میان عامه مردم دهان‌به‌دهان زمزمه می‌شود» (حسام‌پور و جبار، 1388: 69).

آنکتیل دو پرون⁶ این داستان را به «عطایی شاعر» نسبت داده است و ادگار بلوشه⁷ او را همان «ابوالعلاء عطاء بن یعقوب کاتب» معروف به «عطایی رازی» می‌داند که به نام‌های «ناکوک»، «عمید عطا»، «عطاء یعقوب» و «عطاء رازی» معروف، و شاعر دربار غزنوی بوده است که در 471ق (هدایت، 1336: 2/ 873 - 876) یا 491ق (عوفی، 1335: 72 - 75) درگذشته است. اما براساس پژوهش‌های اکبر نحوی، برزنامه از دو بخش کهن، «سروده شمس‌الدین محمد کوسج» (نحوی، 1387: 38) و بخش جدید، «سروده شاعری به نام عطایی تشکیل شده است» (همان، 28). زمان سرایش این دو بخش «در قرن هشتم و دهم هجری بوده» (همان، 24) که بعدها و «احتمالاً توسط همان سراینده بخش دوم به یکدیگر منضم شده‌اند» (همان، 28). بخش کهن برزنامه «همان قسمتی است که خلاصه‌ای از آن توسط ترنر ماکان به چاپ رسیده است و از قدیم هم معروف بوده و در سال‌های اخیر نیز چاپ‌هایی از آن صورت گرفته» (هاشمی عرقطو، 1391: 73). در بخش دوم ماجراهای عاشقانه را می‌خوانیم و «برزو آن قهرمان ملی نیست که مستقیماً برای حفظ سرزمین خویش با مهاجمان بجنگد؛ چنان‌که در نسخه الحاقی به شاهنامه مشاهده می‌شود» (محمدی، 1354: 87). پژوهش حاضر براساس برزنامه‌ای است که ترنر ماکان جزء ملحقات، در پایان نسخ چاپی شاهنامه آورده و درواقع بخشی است از داستان مفصل برزنامه و «تنها جزء بسیار کوچکی از برزنامه اصلی است» (صفا، 1387: 308). اثر فعلی «در شاهنامه چاپ کتابخانه بروخیم تهران نقل گردیده است و ما از چاپ کلکته برداشته‌ایم» (دبیرسیاقی، 1382: هفت). نگارنده نیز پژوهش خود را بر مبنای تصحیح دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی نهاده است.



2-2. بیوولف

بیوولف نخستین حماسه شناخته شده اروپایی به یک زبان تیوتونیک است، از نویسنده‌ای ناشناس در 3182 سطر. تاریخ نگاران نگارش آن را میان ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی برآورد کرده‌اند. در ایران ترجمه‌ای از آن وجود ندارد و اولین ترجمه توسط این پژوهشگر انجام گرفته است (تربتی نژاد و حلبی، 1393: 6).

در *دایره المعارف بریتانیکا* تاریخ سرایش آن بین سال‌های «700 م تا 750 م» است (Britanica, 2/ 116). اما براساس گفته مریجین آذربورن⁸ و تخمین‌های فردریک کلیبر⁹ «زمان نگارش آن در حدود 500 م است» (Osborn, 2004: 38 - 41). همچنین در *دایره المعارف آمریکانا* آمده است: «مکان و زمان این اثر حماسی در 'نورتمبریا' و در حدود 'دوران بید'¹⁰ یعنی سال‌های '720 - 750' حدس زده می‌شود» (Americana, 3/ 567). در این مورد ابجدیان می‌نویسد:

این اثر حماسی در قرن هشتم م. به نظم درآمده است و تنها نسخه موجود از آن به لهجه ساکسون غربی است که در قرن دهم نگاشته شده. قهرمانان و صحنه‌های حماسی، اسکاندیناویایی بوده و غیر از زبان، هیچ چیز دیگر آن انگلیسی نیست (1375: 31).

این حماسه شامل دو داستان مجزا از دلاوری‌های جوانی و پیری بیوولف است و شخصیت قهرمان به دو نیمه وحدت می‌بخشد.

«ناظم بیوولف یک دانمارکی است و شاهد عینی وقایع داستان است و تاریخ مرگ بیوولف را سال 340 می‌داند» (Borgþórsdóttir, 2012: 15). بنابراین زمان سرایش شعر باید اندکی پس از مرگ او باشد.

این رزم‌نامه از سده نوزدهم (1815) به این سو به نام *بیوولف* معروف شده است و به داستان نبردهای پهلوانی به اسم *بیوولف* می‌پردازد که بر هیولایی به نام *گرنندل*¹² و سپس بر مادر گرنندل و اژدهایی آتشین پیروز می‌شود. این حماسه به زبان انگلیسی کهن نوشته شده و «بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین شعر زبان انگلیسی کهن است» (Americana, 3/ 567) و الگوی بسیاری از حماسه‌های پس از خود است.

2-3. مقایسه مفاهیم بیرونی حماسه در برزنامه و بیوولف

نمود ظاهری حماسه براساس الگوی تحلیلی پیشنهادی پژوهشگران شامل تکرار و تقلید، عناصر فراطبیعی، جنگ، شخصیت‌ها، زمان و مکان، قوم و قبیله‌ها، توصیف و تصویرگری، پیش‌گویی و جادو می‌شود که به‌طور کامل تحلیل و بررسی شده است. در تحلیل‌های کیفی، این دو اثر در همه موارد غیر از «جادو»، به دلیل اختلاف زمانی بین وقایع دو اثر و شرایط اعتقادی و اجتماعی دو ملت، با هم اشتراک دارند. ناقلان و احتمالاً ناظم *برزونامه* متأثر از شرایط دینی، به ابزار و آلات جادو توجهی ندارند؛ اما در *بیورلف*، تحت تأثیر عصر سرایش اثر، به عنوان یکی از اجزای مهم مورد توجه سراینده بوده و به علت نفوذ تفکر مسیحی در قبل و بعد از به نظم درآمدن داستان، محتوای منظومه تغییر چندانی نکرده است. در ادامه به علت برجسته‌تر بودن دو وجه شباهت تکرار و تقلید و عناصر فراطبیعی، به تحلیل این دو ویژگی می‌پردازیم.

2-3-1. تکرار و تقلید

برزونامه اثری است که از نظر ساختار و درون‌مایه، تکرار داستان «رستم و سهراب» است. عطایی رازی نه فقط در ساختار *برزونامه*، بلکه در محتوا، یعنی استفاده از واژگان و شباهت برخی از ابیات با *شاهنامه*، از فردوسی تقلید کرده است. براساس نظریه ساختارگرایی *کلود لوی - استروس*، دو منظومه *برزونامه* و «رستم و سهراب» که برپایه نبرد خویشاوندی شکل گرفته‌اند، دارای ساختاری یکسان هستند. *لوی - استروس* اسطوره‌های به ظاهر متفاوت را انواع معدودی از موضوعات اساسی می‌داندست و معتقد بود در شالوده تنوع بی‌شمار اسطوره‌ها، ساختار جهانی ثابت و معینی وجود دارد که محدود کردن هر اسطوره به آن‌ها امکان‌پذیر است. به اعتقاد او:

اسطوره‌ها نوعی زبان هستند و این امکان وجود دارد که آن‌ها را به واحدهای منفرد تقسیم کرد که مانند واحدهای آوایی بنیادی زبان (واح‌ها) فقط در ترکیب با یکدیگر به شیوه‌های خاص معنا پیدا می‌کنند. پس می‌توان قوانین حاکم بر چنین ترکیب‌هایی را نوعی دستور تلقی کرد (ایگلتون، 1368: 34).

درواقع روش او بر بررسی الگوها و طرح‌های نهفته در متن فولکلوریک استوار است. *لوی - استروس* در سال 1955 با این روش که «تجزیه و تحلیل ساختاری عمودی» نامیده می‌شود، به مطالعه در فولکلور پرداخت. بر مبنای نظر استراوس و مطالعه و بررسی الگوها و طرح‌های



نهفته در این متون فولکلوریک، برزنامه تکرار داستان «رستم و سهراب» است. بر این اساس، ساختارها از این قرار است: پهلوان به‌طور اتفاقی در سرزمین توران با دختری ملاقات می‌کند و با او همخوابگی دارد. به‌هنگام عزیمت نشانی از خود به دختر می‌دهد تا فرزندش را بتواند شناسایی کند. از دختر فرزندی خارق‌العاده به‌دنیا می‌آید که از هویت واقعی‌اش ناآگاه است و با نیرنگ افراسیاب برای جنگ با رستم راهی سرزمین ایران می‌شود. در مبارزه نخست رستم از پهلوان شکست می‌خورد؛ اما در مبارزه بعدی پدر بزرگ پیروز می‌شود و نواده شناخته می‌شود. این عنصرهای یکسان از دلایلی است که موجب می‌شود ما برزنامه را تکرار «رستم و سهراب» بدانیم. بنابراین نخستین ویژگی حماسی در مورد برزنامه صدق می‌کند.

بیوولف که اولین حماسه اروپایی به زبان تیوتونیک است، مانند برزنامه تکرار یا تقلیدی از حماسه‌ای دیگر نیست. در بافتار داستان بیوولف، تکرارهای زیادی را شاهدیم؛ به‌گونه‌ای که اپیزودهای مختلف با ساختار و درون‌مایه‌ای یکسان تکرار می‌شوند. وجود تعداد زیاد اجزای تکرارشونده انعکاسی از سنت شفاهی روایت‌هاست. این تکرارها در بیشتر موارد تأکید بر اعمال قهرمانانه مثل کشتن هیولاهاست. بنابراین تکرار هم به‌منظور یادآوری ساده‌تر قصه‌هاست و هم به‌منظور تأکید بر حوادث قهرمانانه. اما این تکرارها یک هدف به‌ظاهر متناقض هم دارد و آن‌هم تأکید بر تغییرها و تفاوت‌هاست؛ زیرا وقایع متنوع در بیوولف خیلی شبیه به هم توصیف شده‌اند. تفاوت‌ها در این وقایع متشابه خیلی برجسته شده‌اند. برای مثال داستان با مرگ دو پادشاه متفاوت - شیدشیف و بیوولف - آغاز می‌شود و پایان می‌یابد. این درحالی است که مرگ شید بر اثر کهولت است و با مرگ او و جانشینی پسرش سلسله‌ای پایه‌گذاری می‌شود؛ اما مرگ بیوولف در نبرد با اژدها فرامی‌رسد و بدون اینکه فرزندی از او بر جای مانده باشد، سلسله پادشاهی‌اش پایان می‌یابد. اجزای تکرارشونده دیگر شامل مبارزات قهرمان داستان (بیوولف)، مراسم تدفین و جنگ‌های قبایل است.

سه مبارزه بیوولف (با گرندل، مادرش و اژدها) تکرار یک مبارزه است. آغاز، میان و پایان داستان با سنت‌های خاک‌سپاری شاهان همراه است. سه مراسم تدفین شیدشیف، پسر و برادر هیدبر و بیوولف در ابتدا، میانه و انتهای داستان از این قبیل هستند.

دو مبارزه از سه نبرد اصلی بیوولف، با گرندل و مادرش است. مبارزه سوم داستان در قسم انتهایی و با اژدهاست که داستان زیگموند اژدهاکش هم آشکارا در پس‌زمینه مبارزه بیوولف با

اژدها دیده می‌شود. به‌طور کلی اجزای تکرارشونده شامل مبارزات قهرمان داستان (بیوولف)، جنگ‌های قبایل و مراسم تدفین است.

2-3-2. عناصر فراطبیعی

عناصر فراطبیعی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر اثر حماسی و ازجمله *برزنامه* و *بیوولف* است. در این دو داستان، عناصر فراطبیعی باورپذیر و جذاب هستند و خواننده را برای خواندن داستان مشتاق‌تر می‌کنند. عناصر فراطبیعی در این دو اثر شامل ابرانسان‌ها، نیروهای فراطبیعی، حوادث فراطبیعی، اشیای فراطبیعی و مکان‌های فراطبیعی می‌شوند که نقطه اشتراک آن‌ها ابرانسان‌ها و نیروهای فراطبیعی است.

2-3-2. ابرانسان‌ها

انسان‌های آرمانی یا خداگونه این دو اثر، منظری از قدرت‌های فوق طبیعی هستند که با گذشت زمان در سیمای قهرمانان حماسه‌های ملی متجلی شده‌اند و با عملیات خارق‌العاده و فوق انسانی آرزوهای عملی‌نشده قوم یا ملت خویش را در فضای داستان‌های حماسی تحقق می‌بخشند که نشان از امید و انگیزه پایداری در برابر ناملازمات وضع موجود، عامل تکاپو در نیل به آینده‌ای مطلوب و دستیابی به نظام حکومتی عدالت‌گستر و اجتماعی ایده‌آل است. در *برزنامه*، ابرانسان‌ها از مهم‌ترین عناصر فراطبیعی محسوب می‌شوند. از زبان هومان در داستان می‌شنویم که برزو را اهریمن می‌خواند، نه یک انسان معمولی و متعجب است از اینکه که هنوز آیین جنگ نیاموخته، این‌گونه نبرد می‌کند:

توگفتی که از روی و از آهن است	نه مردم‌نژاد است کآهرمن است
از آن نامداران که من دیده‌ام	دلاور بدین‌گونه نشنیده‌ام

(عطایی رازی، 1382: 293-298)

ستاده بدان دشت همچون هیون	به تن همچو کوه و به چهره چو خون
کشیده بر و ساعد و یال و برز	درختیش در دست مانند گرز
قوی گردن و سینه و بر فراخ	به تن چون درخت و به بازو چو شاخ

(همان، 9-11)



بیوولف مانند همه انگلوساکسون‌های دیگر متظاهر و برتری طلب است. اما فرق عمده او با بقیه در قدرت جسمی بسیار اوست. اولین چیزی که در شعر برای توصیف سرباز شجاع هایژلاک (بیوولف) گفته می‌شود:

he was of mankind of the greatest strength, (196)

(او قوی‌ترین انسان بود.)

پیش از بیوولف هیچ جنگجویی نتوانسته بود بر گرنل غلبه یابد. بنابراین گرنل حکومت می‌کرد و با نیکان می‌جنگید.

این شیوه روایت، بیوولف را فراطبیعی و خداگونه و دارای نیرویی توصیف‌ناشدنی نشان می‌دهد. نه فقط قدرت او بیش از یک انسان است، بلکه از گرنل که هیولایی قدرتمند است، هم قوی‌تر است. به نظر می‌رسد کاملاً رویین‌تن است.

باوجود احتمال کشته شدن در برابر گرنل، او بر مبارزه و شکست دادن اصرار می‌کند. بیوولف گرنل را با شیوه‌ای نامعمول می‌کشد؛ به جای اینکه با سلاح به او حمله‌ور شود، بازوی گرنل را می‌گیرد و با قدرتی باورنکردنی آن را از جا می‌کند.

and laid hold of him tight; fingers burst; (760)

(محکم او را نگه داشت، انگشتانش قطع شد؛)

arm and shoulder --there was all together
the grip of Grendel-- [under the gaping roof.](#) (836)

(بازو و کتف - چنگال گرنل همه با هم در آنجا بود - زیر سقف شکافته شده قرار

داشت.)

این روش غیرعادی و جسورانه در کشتن گرنل نشان‌دهنده قدرت بدنی فوق‌العاده بیوولف است و از همان ابتدا، او را به عنوان یک ابرانسان در داستان برجسته می‌کند. اما باوجود این برجستگی‌ها، شاعر می‌کوشد او را در سطح یک انسان معمولی نگاه دارد و «قدرت خارق‌العاده بیوولف را غیرممکن نشان نمی‌دهد» (Robinson, 1974: 82). بیوولف قهرمان کاملاً شگفت‌آوری است. بخشی از او جنگجوی واقعی ژرمنی است و بخشی از او هم یادآور قهرمان داستان‌های پریان با قدرت فراانسانی و توانایی نگه داشتن نفس در زیر آب برای یک روز کامل. اگر قرار بود قدرت فراطبیعی بیوولف را همچون دیگر موجودات فراطبیعی داستان نشان دهند، او هم قطعاً باید به شکل یکی از هیولاها نشان داده می‌شد.

2-3-2. نیروهای فراطبیعی

در *برزنامه*، به دلیل تأثیر عقاید زرتشتی در داستان، در مورد بخت و کوشش نگرش تک‌بعدی و یک‌جانبه وجود ندارد. اگرچه گاه با اغراق در بیان دلیری‌های پهلوانانش سعی در نشان دادن نقش اراده و اختیار در سرنوشت انسان را دارد، به نظر می‌رسد سراینده *برزنامه* انسانی خردگراست و اعتقاد دارد میان کوشش و نیک‌بختی انسان از سویی و کاهلی و تیره‌بختی‌اش از سوی دیگر توازن برقرار است. نقش بخت و سرنوشت در *برزنامه* چندان پررنگ نیست؛ با این حال، بیانگر عدم اعتقاد به سرنوشت هم نمی‌تواند باشد؛ بلکه فقط به عنوان انگیزه و عامل محرک در داستان‌ها به کار گرفته می‌شود و درواقع ادامه و نتایج داستان به کوشش آدمیان بازبسته است، نه سرنوشت محتوم..

بدین‌گونه جنگی بکردند سخت کزان دو یکی را نجنید بخت
(عطایی رازی، 1382: 2659)

چو بشنید شیده برآشفست سخت که از ما به یک‌بار برگشت بخت
(همان، 2868)

تجلی این اندیشه در ماجرای رهایی برزو از بند ارگ به وسیله شهر و کاملاً آشکار است. این نگرش القا می‌شود که هیچ عملی از انسان بی مزد و پاداش نمی‌ماند. کسی که راه نیکوکاری درپیش گیرد، رستگار می‌شود و آن که به بدکرداری پیشه کند، به پادافره گناه خویش خواهد رسید.

درعوض بر دنیای بیوولف، تقدیر حاکم است و تقدیر خداست. دنیایی تنگ و تاریک است و دلاوری که موعد مرگش فرانسیده باشد، اگر شجاعت از خود نشان دهد، تقدیر او را در کارزار یاری می‌کند. در نتیجه آنان که فاتح از جنگ برمی‌گردند، شجاعت خود را به تقدیر ثابت کرده‌اند. باینکه تقدیر روزی جان هر قهرمانی را می‌ستاند، آن‌ها فرصت می‌یابند تا قبل از جان دادن به حد اعلای آرمان قهرمانی برسند.

منظومه بیوولف عناصری همچون هیولاهای ترسناک، قدرت‌های فراطبیعی، جست‌وجوی عظمت و شکوه و مبارزه‌های مرگبار را دارد. این ویژگی‌های قرون وسطایی در شعر مفاهیم جبر و سرنوشت را اختیار را درهم آمیخته است.



نبرد بیوولف با اژدها و تراکم مفاهیم و کلمات مرتبط با مرگ عقیده غالب در این اثر را نشان می‌دهد که هرچند سرنوشت، جبر و خداوند تلاش می‌کنند او را به سمت مرگ پیش ببرند، او اراده زندگی می‌کند و شکوه می‌اندوزد؛ زیرا مردان این گونه در خاطرها می‌مانند.

thanks be for that to the Measurer of Fate,
eternal Lord, from that I survived alive!, (1778 - 79)

(سپاس‌گزار سرنوشت، خدای ازلی، هستم. از اینکه مرا زنده نجات داد.)
جامعه‌ای که بیوولف در آن زندگی می‌کند، به وسیله شاهان و نجیب‌زادگان اداره می‌شود. در چنین جامعه‌ای سرنوشت و جبر معمول‌ترین نشانه بزرگی است؛ بر این اساس، جبر اغلب با برشمردن میراث یک مرد یا سرباز جوان مشخص می‌شود. این موضوع را در دربار هروتگار می‌توان مشاهده کرد. فرزندان جنگجویان بزرگ در نبردهای قهرمانانه شرکت می‌کنند و نام هر قهرمانی به همراه نام پدرش آورده می‌شود: بیوولف پسر اگنثو، هروتگار پسر هف دنه و ویگلاف پسر وئوستان.

جبر بیوولف هم هنگامی که او روی شن‌های ساحل دانمارک قدم می‌گذارد و نگهبانان ساحلی او را نمی‌شناسند، اما هروتگار او را به یاد می‌آورد و می‌گوید: «من او را از کودکی می‌شناختم، او پسر اگنثو است»، مشخص می‌شود:

Hrothgar spoke, --the [Helm](#) of the Scyldings--:
'I knew him when he was a youth;
his old father was called Ecgtheow. (371 - 76)

(هروتگار حامی شیلدها گفت:

من او را می‌شناسم، وقتی که او جوان بود، پدر پیرش اگنثو نامیده می‌شد.)

بیوولف یک پادشاه بزرگ جنگجوست و سرنوشت را ناظر مردان می‌نامد:

flee a foot but for us it must
happen at the wall as Fate allots us
the Creator of all men; I am bold in spirit (2523 - 25)

(من به اندازه یک فوت فرار نمی‌کنم؛ همان‌طور که سرنوشت - خالق همه انسان‌ها - برای ما خواسته تا کنار دیوار اتفاق بیفتد.)

بیوولف در خلال مشاجره با آنفرث می‌گوید: «من باید این عمل شجاعانه را انجام دهم»؛ یعنی تقدیری که قابل تغییر نیست. بیوولف به دانمارکی‌ها می‌گوید که گرندل را خواهد کشت و سپس امیدوارانه با مردم در هئوروت سخن می‌گوید:

I must perform
this daring act of courage or the last day
in this mead hall of mine await. (636-38)

من باید این عمل شجاعانه را انجام دهم
شما فردا در این تالار منتظر من باشید.

در بیوولف با وجود نقش پررنگ عناصر فراطبیعی، داستان جنبه تخیلی و باورناپذیر می‌یابد تا جایی که به نظر می‌رسد جنبه اسطوره‌ای آن قوی‌تر از جنبه حماسی است. نکته مهمی که در این نیروهای فراطبیعی وجود دارد، دیدگاه متفاوت به سرنوشت در دو اثر است. در *برزونامه*، پهلوانان با اعمال خویش می‌توانند آنچه را که سرنوشت برای آن‌ها رقم زده است، تغییر دهند و خود را از تنگناهای تقدیر به‌سوی خوش‌بختی و سعادت بکشانند. اما در بیوولف، شخصیت‌های داستان فقط در حکم عاملان سرنوشت هستند. آنان هر آنچه انجام می‌دهند، خواست خدا و سرنوشت است و خود هیچ نقشی در آغاز و پایان و چگونگی اعمال خویش ندارند. نبرد بیوولف با اژدها نشان می‌دهد هرچند بیوولف می‌کوشد تا با مرگ مبارزه کند، سرنوشت، جبر و خداوند تلاش می‌کنند او را به سمت مرگ پیش ببرند.

بنابراین اختیار انسان در انجام اعمال و نیک‌بختی یا نگون‌بختی در *برزونامه* نسبت به بیوولف چشمگیرتر است. به نظر می‌رسد این نوع نگرش‌ها به گرایش دینی سرایندگان آنان مربوط است که تحت تأثیر ابعاد فکری و نظری دین زرتشتی، اسلام و مسیحی به موضوع نگرسته‌اند.

2-4. درون‌مایه در *برزونامه* و *بیوولف*

نیکی و بدی، نیرنگ، انتقام، نامجویی، عشق، قدرت، آزادگی، دین‌مداری، دانش و خرد، دلاوری، ثروت، وفاداری و بخشندگی درون‌مایه‌هایی هستند که در *برزونامه* و *بیوولف* مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته‌اند. از میان این سیزده درون‌مایه، نیرنگ در *برزونامه* به‌وفور به‌کار گرفته شده و در بیوولف به‌دلیل تأثیر فراوان نیروهای فراطبیعی مشاهده نشد. پهلوانان *برزونامه* از نیرنگ که جنبه ذهنی و فکری دارد، استفاده فراوانی می‌کنند؛ اما در داستان *بیوولف* که صبغه



اسطوره‌ای‌اش پررنگ‌تر است، استفاده از قوای جسمانی قهرمان و خواست سرنوشت مورد توجه قرار می‌گیرد.

در بیوولف به ثروت و بذل و بخشش شاهان اهمیت بسیار داده می‌شود؛ اما در این زمینه در برزنامه مورد قابل توجهی مشاهده نشد.

از میان این درون‌مایه‌ها، دو مورد نیرنگ و دین‌مداری را به‌دلیل تکرار فراوان در متن دو اثر که می‌تواند متأثر از فرهنگ جامعه مربوط به زمان سرایش این آثار باشد، به‌عنوان نمونه‌های مغایرت و مشابهت تحلیل می‌کنیم.

2-4-1. نیرنگ

در برزنامه بعضی از مفاهیم درونی همچون نیرنگ از صورتی دوگانه برخوردار است. گرچه اغلب زشت و ناپسند است، گاه مطابق منطق پهلوانی نیکو و پسندیده می‌شود؛ به این معنا که نیرنگ کردن شخصیت‌ها همواره دارای بار معنایی منفی نیست. همچنین، برخلاف پندارهای رایج، بهره‌گیری از نیرنگ محدود و منحصر به زنان و یا نیروهای شر نیست. در اینجا منظور از نیرنگ یا مکر، مجموعه گسترده‌ای از رفتارهای غیرصادقانه و فریبکارانه‌ای است که در داستان نقش محوری دارند. با بررسی برزنامه به سه نتیجه کلی دست یافته‌ایم: نخست اینکه نیرنگ از پدیده‌هایی است که در سرتاسر برزنامه به‌چشم می‌خورد. باوجود نکوهش رفتارهای فریبکارانه و ستایش صداقت و راستی، دروغ و فریب ازجمله جنگ‌افزارهای آشنای قهرمانان و ضدقهرمانان این اثر است. دوم آنکه جنگجویان زمانی از ابزار نیرنگ بهره می‌برند که از رهگذر آن بتوانند بر دشمن خود مزیتی بیابند و به‌ویژه زمانی به ابزار مکر و نیرنگ روی می‌آورند که قدرت و نیروی خود را به تنهایی آن‌قدر توانمند نمی‌بینند که تضمین‌کننده پیروزی‌شان باشد. سوم اینکه هرچند نحوه به‌کارگیری سلاح مکر و نیرنگ از سوی زن و مرد براساس نقش اجتماعی آن‌ها متفاوت است، در هر حال مردان نیز همچون زنان از این سلاح استفاده می‌کنند. برزو که ابرپهلوان برزنامه است، جوانی ساده، پاک و صادق است. همین سادگی و صداقتش است که او را طعمه افراسیاب برای کین‌کشی از رستم قرار می‌دهد.

اگر این فریبکاری‌ها از سوی نیروی خوبی و برای دفع بدی‌ها باشد، پسندیده و ستایش‌آمیز است؛ مانند وقتی که رستم، برزو را که در جناح شر است، می‌فریبد. اما اگر از

سوی نیروهای بدی و برای مقابله با خوبی‌ها باشد، مذموم و ناپسند است؛ مانند وقتی که افراسیاب، برزو را می‌فریبید و یا زمانی که سوسن رامشگر با افسون و بنگ پهلوانان سپاه ایران را به بند می‌کشد. برای نمونه در ذیل به شخصیت رستم و نیرنگ‌های او اشاره می‌شود:

رستم در *برزونامه* در زمره قهرمانانی است که بیش از همه شخصیت‌ها به‌هنگام ضعف در نبردهای تن‌به‌تن اعتقاد به نیرنگ کردن بر دشمن دارد و پنهانکار است. پیروزی‌های او همان قدر که از قدرت جسمی‌اش ناشی می‌شود، حاصل چاره‌گری‌ها و نیرنگ‌های او نیز هست. برزو نیرنگ او را در نبردها به‌عنوان ندای وجدان به او گوشزد می‌کند:

شگفت آیدم کار و کردار تو	که دیدم چنین جنگ و پیکار تو
دریغ آن دلیران و گردن‌کشان	دریغ آن سواران مردم‌کشان
به افسون و نیرنگشان کشته‌ای	زمین را به خونشان درآغشته‌ای
دو بار آمدی جنگ را پیش من	چو دیدی به میدان کم‌ویش من
به چاره ز من روی برگاشتی	مرا ابله و خیره پنداشتی

(1382: 1381 - 1387)

اگر رستم در جنگ با برزو از این جنگ‌افزار بهره نگیرد، نام او آلوده به ننگ می‌شود. اما رستم خود هیچ‌گاه از پیروزی با افسون و نیرنگ سخن نمی‌گوید و بدان فخر نمی‌فروشد. عطایی رازی در *برزونامه*، نظر خود را درباره نیرنگ و فریب بیان نمی‌کند و از کنار آن گذشته و قضاوت را به‌عهده مخاطب می‌گذارد. گویی هر جا که از نیرنگ بهره برده شده، حق با شخصیت داستان بوده است. در مورد افسون و جادوی سوسن رامشگر هم از محکوم کردن و زشت شمردن رفتار فریبکارانه او چشم‌پوشی می‌کند. شاید به این دلیل است که برای افراسیاب و سپاهیان او که از نیروهای شر هستند، نیرنگ از ابزارهای اصلی جنگی محسوب می‌شود.

همه نیرنگ‌بازی‌های *برزونامه* که از درون‌مایه‌های مهم و پرتکرار هم هستند، داستان را به نفع قهرمان پیش می‌برند؛ یا برملا و بی‌اثر می‌شوند و یا موجب نزدیک‌تر شدن به انتهای داستان و شناسایی برزو توسط رستم می‌شوند. همان‌طور که در جابه‌جا شدن رستم و فرامرز در نبرد رستم و برزو به اسارت برزو به دست فرامرز و زندانی شدن و در نهایت به شناسایی برزو منجر شد و نبرد پایانی داستان هم که با تطمیع سوسن صورت گرفت، به قدرت یافتن و نوشته شدن منشور غور و هری و ارج یافتن برزو نزد کیخسرو انجامید.



اما در *بیوولف* از هیچ نوع نیرنگی سخن گفته نشده و تمام اعمال قهرمان و ضدقهرمان و شخصیت‌های دیگر داستان براساس توان و قدرت و جسمی و روحی آنان است، نه حاصل نیرنگ‌بازی. شاید بتوان این ویژگی مثبت اثر را با جبرگرایی آن و اعتقادات مسیحی که در سراسر آن دیده می‌شود، توجیه کرد که تلاش انسان بی‌حاصل است، وقتی سرنوشت نمی‌خواهد. اما هرچه هست، از ویژگی‌های مثبت این اثر محسوب می‌شود.

2-4-2. دین‌مداری

در *برزنامه* اعتقادات شخصیت‌های داستانی و اعتقاد دینی سراینده درهم می‌آمیزد. رستم که دین بهی را در *شاهنامه* نپذیرفته است، در *برزنامه* دین بهی دارد. قهرمانان نیز در همه‌جا با یاد خداوند و استعانت از او آغاز به کار می‌کنند؛ همچنین علاوه بر اعتراف به هستی خداوند، اقرار به بندگی او دارند. این زینتی است که به‌جز پهلوانان، شاهان و طبقات مختلف جامعه هم به آن آراسته‌اند. این سخنان را در سراسر *برزنامه* از زبان برزو، ابرپهلوان داستان می‌شنویم:

جهاندار دادار و دادآور اوست که روزی‌ده بندگان یکسر اوست

(28:1382)

در *برزنامه* کردارهای آدمیان محور اصلی رخدادهاست و یزدان دادار تنها چون نیروی دوردست حضور دارد و ناظر بر اعمال پهلوانان است. اما در عین حال، پهلوانان *برزنامه* مجموعه‌ای از رزم‌آوری هستند:

هر آن خون‌کزین کینه شد ریخته بدان گیتی او باشد آویخته
مرا بخت یارست و شاهم خدای ندارم جزو شاه در دو سرای

(همان، 3)

آنان افرادی دین‌دار و دین‌پناه‌اند و در صحنه‌های نبرد هر جا که با دشمن مقابله می‌کنند یا آنجا که بر دشمن غلبه می‌یابند و پیروز میدان نبرد می‌شوند، بی‌درنگ خلوتی جسته، به شکر و ستایش یزدان می‌پردازند. پهلوانان در *برزنامه* انسان‌هایی پارسا و یزدان‌پرستانند که در بحرانی‌ترین لحظات، در سختی‌ها، در بحبوحه شکست و نومیدی و در اوج شادی و غرور از پیروزی‌ها به درگاه یزدان پناه می‌برند و از او یاری می‌جویند و او را به بزرگی یاد می‌کنند. که جز خواست یزدان نباشد همی سر از حکم او کس نتابد همی

(همان، 9)

چو یزدان کسی را کند نیک‌بخت برو نرم گردد همه بند سخت

(همان: 1726)

در بیوولف، هم عقاید پیشامسیحی و هم فرهنگ مسیحی ژرمنی وجود دارد. درواقع داستانی است پاگانستیک که در قالبی مسیحی قرار گرفته است. در داستان بیوولف، کردار قهرمان در زمینه‌ای جالب از فعالیت خدایان محقق می‌شود. او در واقع ابزاری است در دست خدایان تا کاری بزرگ به خواست ایشان صورت گیرد. اراده و انتخاب خود قهرمان محلی از اعراب ندارد. قهرمان همچون آدمکی زورمند است در دستان خدایان که کاری به‌یادماندنی را انجام می‌دهد، بی آنکه آن را به مرکزی درونی مرتبط سازد.

به‌نظر می‌رسد بر اثر نفوذ بیش از حد اعتقادات دینی در بیوولف، خداوند نقش اصلی را در این مبارزات بازی می‌کند و نظارت مستقیم بر اعمال و کردار قهرمان داستان دارد. اعتقادات بیوولف را پس از جنگ خونین با مادر گرندل و بریدن سرش، این‌گونه مشاهده می‌کنیم:

God can easily
the rash ravager's deeds put an end to.
and then wise God,
on whichever hand, the holy Lord
will allot glory, as seems fitting to Him.'
(685 - 687)

خداوند می‌تواند به‌آسانی اعمال
ویرانگر انتقامجوی بی‌پروا را پایان
دهد.

در هر طرف خدای مقدس شکوه را
خواهد بخشید، همان‌طور که شایسته
کار او می‌نماید.

truth is known
that mighty God mankind
has ruled forever. (699 - 701)

حقیقت آشکار است که خدای توانا
برای همیشه بر مردمان فرمان‌روایی
می‌کند.

God can always work
wonder after wonder, glory's Keeper.
(930 - 31)

خداوند باشکوه همیشه می‌تواند یکی
پس از دیگری شگفتی بیافریند؛ او
محافظ شکوه است.

3. نتیجه



با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دو ملت ایران و انگلیس، طبیعی است که اگرچه از نظر نمود بیرونی، این دو اثر شباهت‌های زیادی دارد، میزان ارزش‌گذاری به درون‌مایه‌ها و شکل بروز آن‌ها در داستان‌ها با یکدیگر متفاوت است. همه موارد نه‌گانه اجزا و مفاهیم بیرونی حماسه به‌جز «جادو» در هر دو اثر وجود دارد. از میان سیزده مورد درون‌مایه مورد نظر پژوهشگر، همه موارد به‌جز «عشق» - که در هیچ‌کدام از آثار مشاهده نشد - در هر دو اثر با شدت و ضعف وجود دارد. برزنامه در مقایسه با بیوولف از انسجام کمتری در ساختار برخوردار است. این مسئله بر آن صحنه می‌گذارد که حقیقتاً قطعه‌ای جامانده از سایر داستان‌های شاهنامه باشد که حکیم فردوسی به آن توجهی نکرده است. در نگاه اول به‌نظر می‌رسد دو اثر از نظر اجزا و درون‌مایه کاملاً یکسان باشند؛ اما پس از اتمام پژوهش به این نتیجه رسیدیم که دو اثر بیشتر در اجزای حماسی (مفاهیم بیرونی حماسه) وجوه مشترک دارند. اما در بُعد مفاهیم درونی (درون‌مایه) نحوه بروز و میزان ارزش‌گذاری آن‌ها یکسان نیست و اگرچه اکثر این درون‌مایه‌ها در هر دو اثر دیده می‌شود، نوع و کیفیت آن‌ها متفاوت است.

به‌نظر می‌رسد بیوولف بیش از آنکه برای قوم انگلوساکسون جنبه سرگرمی داشته باشد، با هدف تعلیم و تقویت دین مسیح به نظم درآمده است؛ به همین دلیل در مقایسه با برزنامه، درون‌مایه‌ها به‌وضوح و به‌آسانی دست‌یافتنی است. حال آنکه در برزنامه مبانی فکری و نظری کم‌رنگ، سطحی و گذرا هستند؛ به همین دلیل شاعر به جنبه تعلیمی آن توجهی نکرده و صبغه سرگرمی بودن آن قوی‌تر است.

در بیوولف هم اجزای حماسی (مفاهیم بیرونی حماسه) و هم درون‌مایه‌ها پررنگ‌تر، قوی‌تر و منسجم‌تر از برزنامه است و در حد اعلای خود ترسیم شده که موجب می‌شود براساس پژوهش مفصلی که درباب ویژگی‌های ادبی و ساختاری در این دو اثر انجام داده‌ایم، بیوولف را در مرتبه بالاتری از برزنامه قرار دهیم.

پی‌نوشت‌ها

1. Y. Cheverl
2. Anna Lind Borgþórsdóttir -1963
3. Sigillum
4. Pétur Knútsson
5. Line
6. Anqeti- Duerron

7. Gabriel- Joseph Edgard Blochet
8. Marijane Osborn
9. Frederick J. Klaeber
10. age of Bede
11. Aldfrith
12. Gerendel

منابع

- ابجدیان، امرالله (1375). *تاریخ ادبیات انگلیس*. ج 1. شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- ایگلتن، تری (1368). *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- برونل، پی‌یر، کلود پیشوا و اندره میشل روسوک (1996). *ما الادب المقارن؟*. ترجمه غسان السید. دمشق: دار علاءالدین.
- تربتی‌نژاد، بهجت و علی‌اصغر حلبی (1393). «نقد تطبیقی قهرمان حماسی در برزوانامه و بیوولف». *فصلنامه مطالعات نقد ادبی*. 9.
- حسام‌پور، سعید و عظیم جبار ناصرو (1388). «روایتی دیگر از برزوانامه». *مجله بوستان ادب*. د 1. ش 2 (56). دانشگاه شیراز. صص 69 - 101.
- دبیرسیاقی، سیدمحمد (1382). *برزوانامه منسوب به عطاءبن یعقوب معروف به عطایی رازی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1372). «انواع ادبی و شعر فارسی». *رشد آموزش ادب فارسی*. س 8. ش 1 (32). صص 4 - 9.
- شمیسا، سیروس (1374). *انواع ادبی*. ج 10. تهران: فردوس.
- شورل، ایو (1386). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (1387). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: فردوس.
- عوفی، محمد (1335). *لباب‌الباب*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه علمی.
- محمدی، احمد (1354). «سرگذشت برزو و الحاق آن به شاهنامه». *نشریه فرهنگ و هنر*. ش 153 و 154. صص 86 - 96.
- هاشمی عرقطو، سیدعلی (1391). «مقایسه برزوانامه منظوم و داستان برزو در رساله راحه‌الارواح». *نشریه کتاب ماه ادبیات*. ش 60. فروردین. صص 72 - 79.
- هدایت، رضاقلی (1336). *مجمع‌الفصحاح*. تهران: چاپ مظاهر مصفا.
- یوست، فرانسوا (1387). «مفهوم ادبیات جهان». *فصلنامه ادبیات تطبیقی*. س 2. ش 5. صص 33 - 48.



- Borgþórsdóttir, AnnaLind (2012). *Beowulf Aheroic tale off actor Fiction?*.Published by Universities Islandiae Siggilium.humanities magezin. Treating to B.A. degree.
- Britanica* (1985). University of Chicago.
- Encyclopedia Americana* (1992). International edition. Front Cover. Encyclopedia Americana.
- Cuddon, J.A. & Penguin (1979). *A Dictionary of Literary Terms*. England.
- Osborn, M. (2004). *Beowulf, A guide to Study* . Eugene: Wipf and Stock Publishers.